

هو الله

طهران

بواسطة آقا محمد علی از اهل ک

احبای الهی کاشان و قمصر و مازگان عموماً علی‌الخصوص جناب آقا محمد علی و آقا سید عبدالرحیم قمصری و آقا سید صادق و آقا سید نصرالله و آقا ماشاءالله و آقا میرزا عبدالحسین و آقا مانده علی و جناب کدخدا و آقا رمضانعلی و آقا حسین ظهیر و آقا محمد هاشم کاشی و اخویشان آقا محمد و آقا محمد ابراهیم و آقا محمد باقر و علیجان و آقا رضا و آقا خواجه ربیع کلیمی و آقا فرج‌الله یک و سائر یاران الهی علیهم بهاء الله الأبهی

هو الله

ای یاران عبدالبهاء جناب فروغی مکتوبی ارسال نمود و ذکر اسماء آن یاران دل و جان نمودند چون نامه گشودم و نامه‌های مبارک دوستان را ملاحظه نمودم نفعه خوشی وزید و حالت پر روح و ریحانی دست داد که این نامه‌های فدائیان جمال ابهاست و عنوان عبودیت بندگان درگاه کبریا زیرا قلب عبدالبهاء بیاد دوستان جمال کبریا بوجد و سرور آید و تسلی کامل جوید ای یاران الهی وقت جانفشانیست و زمان وفای بالطف جمال رحمانی آن دلبر مهربان با جمال یوسفی جلوه بیازار امکان نمود گهی در چاه زندان افتاد و گهی اسیر زنجیر حسد اخوان شد روزی در اقلیم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار گشت وقتی در ارض طاء در زیر سلاسل و اغلال و زندان بی‌امان جفاکاران افتاد و روزی سرگون به عراق گردید و یومی هدف صدهزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فرداً و حیداً مظلوماً بی سر و سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینه خونکار شد سنینی چند در ارض سر مغضوب طائفین گردید عاقبت در نهایت مظلومیت با هزار گونه مشقت سرگون باین سجن اعظم شد جمیع ملل عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب و شرق تعرض بآن مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب بیانیان چه نمودند و اخوان جفاکاران چه روا داشتند و آن مظلوم آفاق سینه مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروه ناسوت بمركز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از ظلم عوانان نگشت حال ما که بنده آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه چگونه بیاسائیم و بیاریم و محفل بیارائیم و راحت آسایش بطلیم این شرط وفا نباشد بلکه باید دم بدم پرجوشتر شویم و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآیم هر بلا را راحت کبری دانیم و هر عذاب را عذب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و دُرد را صفا شمیریم مختصراً در سیل محبتش هر بلایه و هر مصیبت را عین موهبت دانیم بنشر نفحات کوشیم و اثبات آیات بینات کنیم بخلق و خویش تأسی نمائیم و از نورانیت جمال دلجویش اقتباس کنیم اگرچه ما چه‌ئیم و که‌ئیم قطره را چه راهی بدریای نامتناهی و ذره را چه سیلی بکوکب جلیل نورانی ولکن قطره چون اهتزاز یابد تأسی بامواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه وجود نماید هذا مقامنا و شأننا

پس ای احبای الهی بیائید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حاقین حول عرش گردیم و بتبتّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق عبودیت عتبه مقدسه یابیم تا نفحات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیت الهیه و محویت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطر نماید و علیکم التّحیه و التّناء

ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور درآید مجرا دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجرا دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و علیکم التّحیّة و التّناء ع ع

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر